

Genealogy of the fields of pacifism in the Shiite discourses of the time of presence based on discourse actions related to the behavior of Imam Ali (AS)

Received: 2021-09-05

Accepted: 2021-10-30

AbdulMajid Mobaleghi *

The purpose of this study is to genealogize the approach of Shiite Imams to peace, considering the founding role of Imam Ali (AS) in relation to the approach of this group, following the valid relations in the three central Shiite discourses in the era of presence. Therefore, in order to require discourse studies, to identify the central actions in the first Shiite discourse influenced by Imam Ali (AS) as a subject of discourse, to follow the emergence of pacifism in the attitude of Imam Hassan (AS) and the signs of peace in Shiite discourses in other Imams (AS) Been paid. This study tries to show how the two central actions of struggle and withdrawal, as established in Imam Ali (AS)'s approach, have played a pivotal function and a central role in all three discourses by discussing three Shiite political, social and ideological discourses.

Keywords: Shiite discourse, Imam Ali (AS), Imam Hassan (AS), Imam Hussein (AS), pacifism.



Vol 24, No. 95, Autumn 2021

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (mobaleghi@gmail.com)

تبارشناسی زمینه‌های صلح‌گرایی در گفتمان‌های شیعه عهد حضور^۱ بر اساس کنش‌های گفتمانی مرتبط با رفتار امام علی علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۸/۱۹

عبدالمجید مبلغی^۲

تبارشناسی زمینه‌های صلح‌گرایی در گفتمان‌های شیعه عهد حضور...

هدف پژوهش حاضر تبارشناسی رویکرد امامان شیعه به صلح با توجه به نقش بنیادگذارانه امام علی علیه السلام در ارتباط با رویکردی از این گروه، ذیل مناسبات معتبر در سه گفتمان مرکزی شیعه در عهد حضور است. به همین منظور به اقتضای مطالعات گفتمانی، به شناسایی کنش‌های مرکزی در گفتمان نخست شیعه متأثر از امام علی علیه السلام به مثابه سوژه گفتمانی، تعقیب چندوچون بروز و ظهور صلح‌گرایی در نگرش امام حسن علیه السلام و دال‌های صلح در گفتمان‌های شیعه در عهد دیگر امامان علیهم السلام پرداخته شده است. این پژوهش با بحث از سه گفتمان شیعه سیاسی، اجتماعی و اعتقادی تلاش دارد که نشان دهد چگونه دو کنش مرکزی مبارزه و کناره‌گیری، آن‌گونه که در رویکرد امام علی علیه السلام بنیاد گذاشته شد، کارکردی محوری و نقشی کانونی در هر سه گفتمان ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان شیعه، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، صلح‌گرایی.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی مورد حمایت صندوق پژوهشگران و فن‌آوران کشور (INSF) با شماره ۹۸۰۲۸۹۶۴ می‌باشد.

۲. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (mobaleghi@gmail.com)

هدف این نوشتار بررسی تبارشناسانه رویکرد امام علی علیه السلام به صلح و اثرگذاری آن بر گفتمان‌های شیعه در عهد حضور امامان علیهم السلام است. «مبارزه» و «کناره‌گیری» دو کنش مرکزی در رویکرد امام علی علیه السلام هستند. چگونگی رویکرد شیعه به صلح در عهد امام علی علیه السلام، حسنین علیهم السلام، صادقین علیهم السلام و امامان بعدی متأثر از امام علی علیه السلام پرسش اصلی نوشتار حاضر است؛ با طرح این فرضیه که رویکرد امام علی علیه السلام به دو کنش «مبارزه» و «کناره‌گیری»، امکان گفتمانی ویژه‌ای را در مناسبات صلح و صلح‌گرایی به‌وجود آورد که راه را بر تثبیت و ماندگاری شیعه و سپس تشخیص‌یابی و گسترش آن به‌مثابه مذهبی تداوم‌یابنده گشود. این مقاله با روش گفتمانی و با هدف تبارشناسی رویکرد صلح در عهد امامان علیهم السلام به‌نگارش درآمده است.



بررسی چندوچون بروز و ظهور دو کنش مرکزی کناره‌گیری و مبارزه در ادوار مختلف زندگی سیاسی امام علی علیه السلام، توضیح رابطه این کنش‌ها با مسئله صلح در رویکرد امام حسن علیه السلام، مطالعه نسبت قیام امام حسین علیه السلام با این دو کنش و بررسی گفتمان‌های شیعی در عهد حضور امامان علیهم السلام و نحوه بروز این دو کنش به‌مثابه محمل رویکرد صلح، مباحث اصلی این نوشتار است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و نتایج نشان می‌دهد که طی سه گفتمان زمانه حضور امامان علیهم السلام، شیعه شاهد رفت‌وآمد میان دو کنش گفتمانی «مبارزه» و «کناره‌گیری» بوده است. این دو کنش سرشت مناسبات مفصل‌بندی‌شده مقوله صلح را در تاریخ امامان علیهم السلام مشخص می‌نمایند؛ هم‌چنان‌که گفتمان‌های پس از گفتمان سیاست‌گرای نخست شیعه، براساس نحوه مراجعه‌ای که به این دو کنش داشته‌اند، منطق عملکرد خود در حوزه عمومی و چگونگی رویکرد عینی و ذهنی خود به مقوله صلح را شکل داده‌اند.

۲- روش‌شناسی گفتمان و استفاده از آن در مطالعه گفتمان‌های شیعه

در این پژوهش گفتمان در توصیف موقعیتی به‌کار می‌رود که حاصل تلاقی دانش و عمل اجتماعی است. معنای این‌گونه‌ای گفتمان با طرح در نظریه‌های اجتماعی^۱ بخشی از گرایش پسا- ساختارگرا^۲ است. مطالعات گفتمانی خاستگاهی زبان‌شناسانه دارند و به

1. Social Theory
2. Post Structuralism

موقعیت‌های اجتماعی به‌مثابه امری زبانی می‌نگرند (Foucault, 2005, p. 104). این بدان معنا است که در شناسایی منطق تحول و چندوچون تطور یک موقعیت گفتمانی، باید به دال‌ها (نشانه‌ها یا واژه‌های حامل معانی مهم در گفتمان) به‌مثابه منابع ویژه قدرت اجتماعی مراجعه کنیم؛ قدرتی که خود حاصل آرایش ویژه نظام دال‌ها یا نشانگان در دل صورت‌بندی گفتمانی^۱ و ذیل دال مرکزی است. منظور از صورت‌بندی گفتمانی، نحوه چینش دال‌ها حول دال مرکزی و منظور از دال مرکزی مهم‌ترین دالی است که دیگر دال‌ها یا نشانه‌ها در ارتباط با آن حائز معنا می‌گردند. صورت‌بندی گفتمانی حاصل مفصل‌بندی است. مفصل‌بندی به‌معنای روابط برقرار میان عناصر سازنده یک گفتمان پیرامون دال مرکزی به‌گونه‌ای است که مفصل‌بندی‌های معتبر در گفتمان‌های رقیب را نفی کند (Laclau & Mouffe, 2014, p.122).

براین اساس پژوهش حاضر می‌کوشد با استفاده از روش‌شناختی نظریه گفتمان، سطوحی از نظم فکری و عملی مرتبط با مفاهیم تاریخی و صلح در اندیشه امام علی (ع) و دیگر امامان شیعه تا پایان عهد حضور بیابد و چارچوب فهم چگونگی رویکرد به صلح یا عدم صلح در گفتمان‌های نخستین شیعه را پیشنهاد دهد. چنان‌که مشخص است، به اقتضای روش‌شناسی گفتمان، نیل به این هدف با ارائه درکی از نظام‌واره‌های دانش/عمل شیعی و در پی تعقیب خطی از سیر تطور گفتمان‌های شیعی با هدف شناسایی صورت‌بندی‌های گفتمانی منجر به صلح یا برآمده از آن در تحولات اجتماعی و منطق دانشی شیعی فراهم می‌گردد. نکته بسیار مهم آن‌که در هر سه گفتمان شیعه عهد حضور، دال مرکزی «امامت» است و دیگر دال‌ها حول این دال یا نشانه زبان‌شناختی و ذیل آن معنادار گردیده‌اند.

طی این نوشتار خواهیم کوشید تا دال‌های اهمیت‌یافته مختلفی را دریابیم که در هریک از سه گفتمان عهد حضور امامان (ع) به مبنای تحول گفتمانی تبدیل شده‌اند. از کنارهم‌نشستن این دال‌ها زمینه‌هایی پدیدار می‌شود که عملکرد یا کنش گفتمانی، تحت‌تأثیر آن‌ها امکان بروز و ظهور می‌یابد. منظور از کنش گفتمانی استراتژی‌هایی است که یک گفتمان در عرصه عمومی به کار می‌گیرد. بر پایه این کنش‌ها چندوچون حضور گفتمان‌ها در حوزه‌های اقدام و عمل تعیین و تبلور می‌یابد. براین اساس می‌کوشیم چگونگی



رویکرد به مقوله صلح در ارتباط با کنش‌های گفتمانی نقش‌آفرین در گفتمان‌های شیعه و دال‌های صورت‌بندی‌شده در آن‌ها را توضیح دهیم.

۳- تعریف گفتمان‌های شیعه

در عهد امامان علیهم‌السلام و دوران حضور سه گفتمان مرکزی شیعی یعنی گفتمان سیاسی، گفتمان اجتماعی و گفتمان اعتقادی شیعه شکل گرفت. گفتمان نخست به عهد سه امام نخستین علیهم‌السلام، گفتمان دوم به عهد امام سجاد علیه‌السلام و زمانه رخداد فاجعه‌بار کربلا و امامت امام باقر علیه‌السلام و گفتمان سوم به عهد صادقین علیهم‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام تا پایان دوران حضور بازمی‌گردد. به باور نگارنده، صلح در هریک از این سه گفتمان تابعی از نحوه بازگشت ایشان به ذخیره‌ای از معانی‌ای است که در پی کنش‌های گفتمانی عهد امام علی علیه‌السلام بنیان‌گذاری شد. لازم به ذکر است که در چشم‌اندازی تاریخی، رویکرد امامان علیهم‌السلام، به‌رغم تنوع زوایای آن در مواجهه با صلح، در مسیر مشابهی بوده‌است و ایشان به اقتضای زمانه و زمینه (از جمله با لحاظ اصل اضطراب ناشی از تضمینات بیرونی)، در این مسیر گام برداشته‌اند. پیش از ورود به این مبحث توضیح اختصاری این سه گفتمان ضروری است.

گفتمان نخست شیعه (شیعه سیاسی) دیالکتیک اندیشه و قدرت عصر امام علی علیه‌السلام تا شهادت امام حسین علیه‌السلام را شامل می‌گردد. ویژگی اصلی این گفتمان، رویکرد آن به عرصه سیاست و دل‌مشغولی کمابیش عمل‌گرایانه آن در ایجاد تغییر سیاسی گسترده و فراگیر در کلیت جامعه اسلامی و نه صرفاً جمعی از یاران نزدیک سه امام بزرگوار نخست است؛ مشخصاً اولویت‌یابی امر سیاسی در مناسبات پیرامونی و رویکرد جان‌مایه‌دار ایشان به حوزه عمومی از شاخصه‌های این گفتمان است.

گفتمان دوم شیعه (شیعه اجتماعی) در عهد امام سجاد علیه‌السلام، متأثر از فضای پرتنش پس از حادثه عاشورا بود که شیعه بودن، در معنای عمومی و بیرونی آن و نه در معنای نفس‌الامری و کامل آن، تا حدودی وجهی استعاری یافت و بیانگر بستر اجتماعی مبارزه با امویان با هدف بازگرداندن حکومت به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که به جنبش‌های خون‌خواه امام حسین علیه‌السلام منتهی گردید. در این دوره، به‌رغم تلاش‌های امام سجاد علیه‌السلام در کنترل مناسبات شیعی به مسیری کم‌خطر و تمهید شرایطی که در عهد صادقین علیهم‌السلام به نتیجه رسید، معنای فراگیری از شیعه‌گرایی شکل گرفت که بیش از توجه به امر سیاسی (هم‌چون گفتمان نخست شیعه) یا امر اعتقادی و دانشی (چونان گفتمان سوم

شیعه) بیانگر توان اجتماعی جهت‌دهی و کانالیزه کردن مخالفت با آل امیه - به‌عنوان دغدغه‌های شیعی - بود. از جمله ویژگی‌های مرکزی این عهد شکل‌گیری جریان‌های مهم و دامن‌گستر منتقم آل محمد علیهم‌السلام و خون‌خواه امام حسین علیه‌السلام بود. به‌دلیل توان گسترده یارگیری اجتماعی و منطق استعاری آن، این گفتمان را می‌توان گفتمان شیعه اجتماعی دانست.

گفتمان سوم شیعه (شیعه اعتقادی) از عهد صادقین علیهم‌السلام تا آغاز عصر غیبت را شامل می‌شود که عمدتاً دانش / عقیده‌گرا بود و رویکرد به امر سیاسی به‌معنای تلاش برای مشارکت در چندقانون تخصیص قدرت در عرصه عمومی و از منظری کلان‌نگر و معطوف به کلیت جامعه اسلامی، به دلایلی که توضیح آن می‌آید، جای خود را به تمرکز بر بسط اندیشه و اعتقاد شیعی داد. در واقع در این زمان، ذیل رویکردی این‌چنینی و تحت‌تأثیر هژمونی صادقین علیهم‌السلام، جریان مرکزی‌تر شیعی از رویکرد معتبر در گفتمان اجتماعی (پس از کربلا تا دوره صادقین علیهم‌السلام) به سمت رویکرد دیگری متمایل شد که به‌جای تلاش برای تغییر مناسبات حوزه وسیع سیاست، دل‌مشغول بسط اندیشه و مرام شیعی در قالب یک مذهب منسجم و ساختارمند گردید. هرچند هم‌چنان گروه‌هایی از شیعیان، هم‌چون برخی شاخه‌های علوی حسنی و حسینی، طرفدار خون‌خواهی باقی ماندند و وجهه همت خود را بر مقوله منازعه سیاسی و نه سامان‌بخشی به مرزهای فکری، اعتقادی و فقهی شیعه قرار دادند. با لحاظ آن‌چه آمد، گفتمان عهد صادقین علیهم‌السلام تا پایان عصر حضور را می‌توان گفتمان اعتقادی شیعی نامید (مبلغی، ۱۳۹۸، صص. ۱۶ - ۲۱).

همین‌جا و پیش از توضیح تبارشناسانه چگونگی رویکرد هر یک از این سه گفتمان به مقوله صلح متأثر از خطامشی‌های اندیشه و عملکرد امام علی علیه‌السلام تذکر نکته‌ای کلامی لازم است؛ امامان شیعه علیهم‌السلام همگی هدفی مشترک را پی می‌جستند و این بزرگواران، به‌مثابه نوری واحد، آرمان یگانه‌ای را دنبال می‌کردند. بر این اساس تنوع قابل‌شناسایی سطوح منش رفتاری ایشان در حوزه عمومی و گفتمان‌های شیعی، تابعی از پیگیری این هدف واحد بر اساس اقتضائات زمانه، زمینه و اطوار مختلفی است که شیعه در عهد حضور از سر گذرانده‌است؛ به‌عبارت‌دیگر هرچند ایشان، به تناسب اقتضائات، در برخی سطوح رفتاری و گفتمانی نحوه حضور و شیوه ظهور متمایزی از خود نشان می‌دادند، اما در نهایت همگی در مسیری واحد و براساس رویکرد کلان‌نگرانه مشترکی، جامعه در حال شکل‌گیری و گسترش شیعی را هدایت می‌نمودند.

بدین ترتیب وجه مرکزی حضور امامان از صادقین علیهم‌السلام تا پایان عصر حضور تأکید بر



ارتباط دانشی و اعتقادی با شیعیان، به‌مثابه گروهی ویژه از پیروان اهل بیت که بسی بیش از گذشته به‌عنوان گروهی تشخیص‌یافته شناخته می‌شدند، به‌معنای تفاوت بنیادین میان ایشان و سه امام نخستین علیهم‌السلام نیست که بر تغییر مناسبات تخصیص قدرت در عرصه عمومی جهان اسلام متمرکز بودند. به بیانی دیگر سبک حضور ویژه‌ای در پی اولویت مناسبات اجتماعی امامان در گفتمان‌های شیعه سیاسی، اجتماعی و اعتقادی ضرورت یافته بود. اقتضائات منجر به این سبک‌های حضور معطوف به زمانه و زمینه هر یک از این سه عهد بود. از این روی رویکرد متفاوت آن‌ها در برخی سطوح به‌معنای تفاوت نگرش شیعی در امامان علیهم‌السلام نیست، بلکه بیانگر دیدگاه معصومان علیهم‌السلام به حوزه عمومی به‌مثابه عرصه پویای ارتقا و تقویت استعداد شیعه‌گرایی بر پایه امکانات جهان خارج بود. اقتضای چنین رویکردی آن بود که، به‌عنوان نمونه، در عهد صادقین علیهم‌السلام ارتباطی درون‌گروهی میان شیعیان تقویت شود و اولویت اتخاذ رویکردی فراخ‌دامن برای اثرگذاری بر حوزه گسترده عمومی و سیاسی از بین رفت.

۴- امام علی علیه‌السلام به‌مثابه سوژه گفتمانی بنیادگذار کنش‌های مرکزی شیعه

گفتمان نخست شیعه در عهد امام علی علیه‌السلام به‌وجود آمد و تا زمانه حسنین علیهم‌السلام استمرار یافت. تبارشناسی گرایش‌های مختلف شیعه را - به‌رغم تنوع - می‌توان در بنیادگذاری شیوه عمل و اقدام امام علی علیه‌السلام بازشناسی کرد. این رویکرد استراتژیک معطوف به عمل - نحوه بروز و ظهور شیعه در عرصه عمومی و حوزه سیاست و رویکرد شیعه به مقوله صلح با مخالفان - در قالب دو کنش مرکزی «مبارزه» و «کناره‌گیری» تحقق یافت که ذیلاً به این کنش‌ها می‌پردازیم.

۴-۱) کنش کناره‌گیری

منظور از این کنش رویکرد کناره‌گیرانه از عرصه‌های منازعه، با هدف عدم تشدید تخاصم و تبدیل‌نشدن به نزاعی تمام‌عیار است. البته این عدم نزاع‌گرایی به‌معنای موافقت ذهنی و اعتقادی با جهت‌گیری مخالفان رویکرد شیعی نیست؛ به عبارت دیگر تمایل به عدم دخالت و درگیری در عرصه سیاست، به‌رغم مخالفت ذهنی و اعتقادی با اتفاقات در جریان، به‌دلیل مصالح مهم‌تر و حیاتی‌تر، را می‌توان کنش کناره‌گیری تعریف کرد.

۴-۲) کنش مبارزه

کنش مبارزه به دخالت درگیرانه منجر به نزاع در عرصه سیاست و حوزه عمومی بازمی‌گردد. اقتضای این کنش تلاش برای ورود مؤثر به عرصه سیاست منازعه و

استراتژی مبارزه است که گاه می‌تواند به جنگی تمام‌عیار یا قیامی منجر به شهادت، منتهی شود.

کنش اول معطوف به عدم حضور نسبی در مقابل اقتدار سیاسی هژمون و کنش دوم به حضور منازعه‌آمیز جهت تغییر شرایط سیاسی در برابر اقتدار سیاسی هژمون بازمی‌گردد. به باور این نوشتار، نحوه رویکرد به این کنش‌ها، که نخستین بار در استراتژی‌های سیاسی امام علی علیه السلام بروز و ظهور یافت، تعیین‌کننده منطق رویکرد به صلح یا عدم صلح در اطوار مختلف شیعه گردید. بنابراین فهم کنش‌های گفتمانی مبارزه و کناره‌گیری در رفتار سیاسی امام علی علیه السلام نه تنها به توضیح چندوچون، مرزها و سطوح صلح‌گرایی در مهم‌ترین فرازهای شکل‌دهنده شیعه در نخستین تجارب آن در عهد امام علی علیه السلام و سپس حسنین علیهما السلام می‌انجامد، بلکه دستمایه‌ای برای فهم و شناسایی این مفهوم در گفتمان‌های بعدی شیعه تا پایان عصر حضور می‌گردد.

۵- گفتمان نخست شیعه و نسبت آن با صلح و منازعه

رویکرد حضرت علی علیه السلام به سازوکار نظم پس از سقیفه عمدتاً گویای کنش نخست، یعنی کناره‌گیری از قدرت رسمی، مماشات و همکاری محدود با آن بود. برای فهم این مسئله لازم است به دلالت‌های اهمیت‌یافته این عهد بپردازیم که مبنای طرح و بسط معانی ویژه شیعی گردید. دال‌هایی نظیر مشورت، افتاء و وزارت، توضیح‌دهنده نحوه عملکرد حضرت علیه السلام در این دوران هستند. ارائه مشورت به ساختار خلافت موجود با لحاظ مصالح کلی جامعه و ترجیح آن بر مصالح دیگر (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۱۱۰۳)، کمک اجتهادی و افتائی در پیشبرد امور جامعه، تلاش برای عدم شکل‌گیری رویه‌های بدعت‌آمیز، (همان، صص ۱۱۰۲-۱۱۰۳)، ایفای کارویژه وزارت با هدف ایجاد شبکه حمایت‌گرایانه حکومت درحال گسترش اسلامی (محب‌الدین الطبری، ۱۳۵۶ق. ص ۱۱۱) که در عین صبر عدم تأیید قلبی شرایط عهد سقیفه و دوران خلفای سه‌گانه پس از آن را به‌همراه داشت. اهمیت کنش کناره‌گیری در این عهد مشخصاً با مراجعه به این دال‌ها قابل توضیح است.

حاصل رویکرد به این کنش شکل‌گیری سطح قابل اثباتی از صلح‌گرایی سیاسی در عرصه عمومی و حوزه اجتماع بود؛ هم‌چنان‌که حمایت علویان و گروهی از صحابه و بخش عمده‌ای از انصار و برخی اقوام عرب هم‌چون یمنی‌ها و نیز بخش قابل‌توجهی از تازه‌مسلمانان ایرانی نشان می‌دهد، عدم پایبندی امام علی علیه السلام به این کنش، می‌توانست





به منازعه‌ای فراگیر و چالشی جدی در ساختار اقتدار جهان اسلام منجر شود. با پذیرش خلافت از جانب امام علی علیه السلام و تغییر وضعیت موقعیت محوری امام علی علیه السلام به عنوان مصدر امور اسلامی، شاهد بروز و ظهور «کنش مبارزه» هستیم. در این دوره دال‌هایی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، مخالفت با ظلم و احیای سنت و بازگرداندن بیت‌المال در دل گفتمان شیعه اهمیت یافتند.

مقطع سوم مهم در گفتمان نخست شیعه، صلح امام حسن علیه السلام است. به این مقطع، با توجه به اهمیت آن برای موضوع این نوشتار، در فراز بعدی به‌طور مستقل می‌پردازیم. پیش از آن یادآور می‌شویم که کنش گفتمانی مقطع سوم مشابه کنش گفتمانی کناره‌گیری در عهد امام علی علیه السلام است و تبار آن به حضور معطوف به کناره‌گیری نسبی امام علی علیه السلام از صحنه سیاست پس از سقیفه و پیش از خلافت بازمی‌گردد. دال‌های مهمی نظیر صلح، جلوگیری از خون‌ریزی و افتراق میان مسلمانان، ضعف اصحاب و ... در این مقطع زمانی گفتمان سیاسی شیعه طرح گردید. مبحث صلح در این مقطع جایگاه مؤثری در ادبیات شیعه در حال تکون و تحول به‌دست آورد.

مقطع چهارم در گفتمان نخست شیعه به قیام امام حسین علیه السلام بازمی‌گردد. کنش گفتمانی مبارزه بود که بار دیگر مبنای عمل این قیام قرار گرفت و سیر حوادث را شکل داد. رویکرد به کنش مبارزه در این دوران مشابه کنش گفتمانی امام علی علیه السلام پس از پذیرش خلافت است و تبار گفتمانی آن به نبردهای امام علی علیه السلام بازمی‌گردد. دال‌های مرتبط با این مقطع گفتمان شیعه سیاسی شامل مواردی هم‌چون نبرد علیه باطل، دفاع از حق بنی‌هاشم، حق آل‌بیت، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و ... می‌گردد. در دل گفتمان سیاسی این مقطع، قیام وجهی آرمان‌گرایانه یافت و در مفصل‌بندی‌هایی معنادار شد که بیانگر سطح آرمانی شیعه‌بودن بود.

به این ترتیب می‌توان دریافت که چگونه آرایش‌هایی از دال‌های هر دو کنش مبارزه و کناره‌گیری در پهنه زندگی سیاسی امام علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام شکل گرفت و به نخستین گفتمان شیعه انتظام بخشید. نکته قابل توجه آن‌جا است که دو کنش گفتمانی به اقتضای زمینه و زمانه مورد توجه قرار می‌گرفتند و از این‌روی تعارضی در به‌کارگیری آن‌ها وجود نداشت و کارکرد هر یک در جایگاه و بستر تاریخی خود بروز و ظهور می‌یافت. اهمیت‌یابی تناوبی دال‌های هر یک از این دو کنش گفتمان نخست شیعه را می‌توان به‌ترتیب در چهار دوره کناره‌گیری در دوران مناسبات سقیفه و پس از آن در عهد امام



علی علیه السلام، مبارزه در دوران خلافت امام علی علیه السلام، کناره‌گیری در زمانه صلح امام حسن علیه السلام، و نهایتاً مبارزه در قیام امام حسین علیه السلام مشاهده نمود.

در توضیح نسبت این تناوب با مقوله صلح باید گفت که به دلیل مخالفت امام علی علیه السلام و حسین علیه السلام با نظم موجود، در اطواری که کنش کناره‌گیری مبنای می‌گردید رویکرد به صلح ارجحیت می‌یافت؛ آن‌گاه که کنش مبارزه اولویت پیدا می‌کرد نیز تلاش برای نیل به صلح در پی تغییر شرایط به صورت مطلوب مدنظر بود؛ هرچند هم‌چنان که اقتضای مناسبات سیاسی است، این تلاش تماماً به نقطه مطلوب نائل نمی‌گردید.

نکته مهم تحلیل این چهار فراز و نسبت آن با صلح آن است که رویکرد امام علی علیه السلام به کنش‌های کناره‌گیری و مبارزه در دو فراز نخست (سقیفه و نبردهای پس از خلافت) وجهی الگوپردازانه و بنیادگذارانه برای شیعه داشت. هم‌چنان که دو فراز بعدی (صلح امام حسن و قیام امام حسین) بیانگر وجوه تازه‌ای از تداوم رویکرد امام علی علیه السلام طی دو فراز نخست بود. به این ترتیب صلح امام حسن علیه السلام و نبرد امام حسین علیه السلام ریشه در گرایش داشت که امام علی علیه السلام آن را بنیاد نهاده بود. در این چهار فراز از گفتمان نخست، که به تناوب شاهد اهمیت‌یابی کنش‌های کناره‌گیری و مبارزه هستیم، مشخصاً فراز سوم بیانگر استعداد ویژه اندیشه شیعه در رویکرد به صلح است؛ هرچند دیگر فرازها نیز با مقوله صلح ارتباط مؤثری دارند. با توجه به هدف این نوشتار در بررسی استعداد صلح در اندیشه شیعی این فراز به‌طور مستقل بررسی خواهد شد

۶- حکومت و صلح امام حسن علیه السلام: مصلحت‌سنجی مسبوق به سابقه‌ای تاریخی

بخش قابل توجهی از صریح‌ترین دلالت‌های ویژه گفتمان سیاسی شیعه در عرصه صلح را باید در نحوه و چگونگی صلح امام حسن علیه السلام پژوهید. رویکرد امام حسن علیه السلام در پذیرش صلح با معاویه بیانگر امکانات گفتمانی شیعه در توجه به واقعیت‌های عینی و تصمیم‌گیری بر پایه مناسبات بیرونی ذیل کنش کناره‌گیری و معطوف به صلح است. این صلح با مفصل‌بندی دلالت‌هایی در گفتمان شیعه سیاسی از مشروعیت کارکردهای سیاسی موقعیت‌های خطیر گفتمان شیعه سیاسی خبر می‌داد و اتخاذ رفتاری ناشی از محاسبات معطوف به «امکان‌های در دسترس»^۱ را در جهان «سیاست واقعی»^۲ معتبر می‌شمرد.

1. Available contingencies

2. Real politics



نباید از نظر دور بداریم که چنین استعداد و امکانی نخستین بار نبود که در گفتمان سیاسی شیعه مشاهده می‌شد و تبار آن را باید در زنجیره‌ای از روابط پیشین سراغ گرفت.

با این حال اهمیت‌یابی دال‌هایی که مستقیماً و مستقلاً به وجه مؤثر مقوله صلح اشاره مشخصی داشت، طی این عهد و ذیل رویکرد امام حسن علیه السلام به مقوله صلح جامه تحقق پوشید و در ادبیات شیعی، جانی هویتی و جایی تاریخی یافت. مشخصاً و فراتر از دیگر دال‌ها، این دال صلح و مفاهیم پیوسته آن بود که در گفتمان شیعه این عصر با صورت‌بندی زنجیره‌ای از دلالت‌های رویکرد صلح جهت حفظ مصالح برتر شیعی را مفصل‌بندی کرد. بر این اساس به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر در کنار قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، که برآمده از رویکردی قهرمانانه به کنش مبارزه بود، صلح امام حسن علیه السلام را نیز به مثابه محصول موقعیت‌شناسانه کنش کناره‌گیری، دو ذخیره اصلی معناساز گفتمان شیعه لحاظ کنیم. تبار این دو شیوه از مواجهه در مفصل‌بندی ویژه‌ای قابل شناسایی است که پدر آن دو بزرگوار در عرصه سیاست ذیل گفتمان شیعه صورت‌بندی نموده بود؛ بدین گونه که هم صلح امام حسن علیه السلام و هم قیام امام حسین علیه السلام دلالت‌های مشخصی در رفتار و رویکرد امام علی علیه السلام داشتند. واکنش بی‌تنازل امام علی علیه السلام در قبال گفتمان شاهی خلافت اموی چونان پایه‌ای برای قیام امام حسین علیه السلام به نظر می‌رسید؛ هم‌چنان که تبارهای صلح امام حسن علیه السلام را می‌توان از تصمیم و عمل امام علی علیه السلام در سال‌های خلافت خلفای سه‌گانه و ذیل مناسباتی از آن دست مشاهده کرد.

جهت تحصیل فهم مؤثری از دال صلح و اهمیت کنش کناره‌گیری در عهد امام حسن علیه السلام ذیل مناسبات گفتمان شیعه نخستین، باید به بستر تولد آن توجه کنیم. در توجهی از این دست باید گفت، مجموعه‌ای از شرایط هم‌چون موفقیت نسبی معاویه در جداسازی بخشی از سرداران سپاه امام حسن علیه السلام، خالی‌بودن خزانه کوفه و شکل‌گیری زنجیره‌ای از شکاف‌ها پس از شهادت امام علی علیه السلام در کوفه، رویکرد به این کنش در این زمان اولویت یافت. به این ترتیب امام حسن علیه السلام در شرایطی دشوار از حق الهی خلافت چشم پوشید و تصمیمی مصلحت‌اندیشانه و سنجش‌گرانه اتخاذ نمود. چنین رویکردی در گفتمان شیعه سیاسی بی‌سابقه نبود و در مواقعی نظیر پذیرش ضمنی نظم پس از سقیفه از جانب حضرت علی علیه السلام، حضور ایشان در شورای خلافت عمر و کنار آمدن یا عدم مخالفت منجر به مبارزه در جریان انتخاب عثمان به‌عنوان خلیفه سوم و نیز در برخی مواضع ایشان پس از به خلافت رسیدن وی قابل مشاهده بود. هم‌چنین نفس توجه به



مصلحت و اتخاذ رویکرد صلح و تصمیم متناسب با آن در شرایط دشوار نیز در زندگی سیاسی امام علی علیه السلام مسبوق به سابقه‌ای آشکار و مشخص بود. به‌عنوان نمونه، ایشان در مراحل پایانی جنگ صفین، به‌دلیل مشکلاتی که بخشی از سپاه ایشان ایجاد کردند، با توقف نبرد، اقتضائات واقعی صحنه جنگ را بر پایداری بی‌حدوحدی ترجیح دادند.

بدین ترتیب ای بسا بتوان گفت، اگر امام حسن علیه السلام، فارغ از شرایط، به نبردی بی‌فرجام تن می‌داد، دست‌کم در ارتباط با تجربه‌ای این‌چنینی در نبردهای امام علی علیه السلام، رویکردی متفاوت با رویه پدر بزرگوار خود اتخاذ کرده بود. با لحاظ این نکته می‌توان گفت که این اشتباه است اگر گمان بریم صلح امام حسن علیه السلام با جهت‌گیری کلی گفتمان شیعه سیاسی ناسازگار بود؛ برعکس، این صلح گویای یکی از دو استراتژی مرکزی این گفتمان جهت مواجهه با موقعیت‌ها بود (ترجیح استراتژی یا کنش کناره‌گیری بر استراتژی یا کنش مبارزه). انتخاب هریک از این دو کنش تابعی از چندوچون آرایش نیروها در عرصه سیاست بود.

علاوه‌براین ساختار کلی، جهت تحصیل وجه انضمامی مصلحت‌گرایی در رویکرد کناره‌گیری امام حسن علیه السلام پرداختن به مفاد صلح‌نامه ضروری است. مطابق بسیاری از روایت‌ها از صلح‌نامه امام حسن علیه السلام و معاویه، این صلح تنها شامل نوعی تعطیلی موقت حکومت امام علیه السلام تا مرگ معاویه بود (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ص. ۲۹۰). پرواضح است که این رویکرد با بی‌اعتنایی کلی به مسئله خلافت بر مسلمین و حکومت ناسازگار است. براین‌اساس می‌توان گفت هدف از تنظیم صلح‌نامه، با توجه به برخی شواهد و قرائن تاریخی، حل‌وفصل مشکل ناشی از شورش معاویه بر خلافت امام علی علیه السلام از طریق واگذاری موقت قدرت به وی و سپس بازگشت آن به امام حسن علیه السلام و بنا بر برخی روایت‌ها به حسنین علیه السلام (مطابق صلح‌نامه هریک از این دو بزرگوار که پس از مرگ معاویه در قید حیات باشند) بود.

به این ترتیب می‌توان دریافت، اقتضای گفتمان سیاسی امام علی علیه السلام، تلاش اصلاح‌گرانه خلافت معطوف به کلیت جامعه مسلمانان بود و در ظرف زمانی خود با برخی از دوره‌های تصمیم‌گیری و اقدام در عصر امام علی علیه السلام پیش از تشکیل حکومت کوفه مشابهت‌هایی داشت که منجر به تعویق خلافت امام علی علیه السلام تا تشکیل این حکومت پس از سقیفه گردید. این بدان معنا است که صلح به‌معنای بی‌توجهی امام حسن علیه السلام به امر حکومت به‌مثابه محمل ایجاد تغییر در کلیت جامعه نبود، بلکه به‌معنای عمل براساس



اقتضات ناشی از شرایط فقدان امکانات لازم جهت تعقیب چنین هدفی در زمانه و زمینه زندگی ایشان بود (دینوری، ۱۹۹۰م، ج. ۱، صص. ۱۸۵-۱۸۷). وضعیت مشابهی با آنچه امام علی علیه السلام در دوره ۲۵ ساله پس از وفات پیامبر تجربه نموده بود.

این صلح هم‌چنین پرده از ماهیت خلافت شاهی معاویه برکشید و به دلیل رفتار تندخویانه معاویه در پی صلح، منطق جنگ‌پایه و قدرت‌محوری شاهانه وی را برملا نمود. در واقع به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر خطبه معاویه در کوفه پس از صلح را بیانگر تحولی مهم در گفتمان اموی بدانیم: تبدیل «خلافت شاهی» به «شاهی خلافت». وی در پی صلح به‌صراحت از تکیه بر شمشیر خویش و نه بیعت مردم، که علاوه‌بر اسلام بیانگر سنتی عربی و قبیله‌گرایانه نیز بود، به‌مثابه عامل پیروزی در نبرد و دست‌یازی به کوفه یاد نمود (بلاذری، ۱۹۷۴، ج. ۳، صص. ۴۷-۴۸).

۷- گفتمان شیعه اجتماعی و معنای شیعه‌بودن

خلافت یزید، پس از مرگ معاویه، در تضاد با عهدنامه صلح و بیانگر تخلف عملی از آن بود. اعتراض امام حسین علیه السلام به این خلافت منجر به حادثه عاشورا گردید؛ حادثه‌ای که تأثیر گسترده‌ای بر جریان‌های شیعی برجای نهاد و به یک معنا استعداد شیعه در رویکرد به کنش مبارزه و نتایج و پیامدهای آن را نشان داد. این حادثه مشخصاً بیانگر شدت عمل گفتمان خلافت شاهی درمقابل گفتمان شیعه سیاسی بود؛ در پی آن بسیاری از طرفداران امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام احساس سرخوردگی نمودند و خود را، به دلیل عدم یاری رساندن به امام حسین علیه السلام، مقصر خواندند (ذهبی، ۱۹۸۷، ج. ۵، ص. ۴۹). احساسی از این دست در جامعه اسلامی فراگیر بود و - متأثر از عاشورا - بخشی از توان بالقوه مبارزه با نظم خلافت شاهی اموی خیلی زود به زبان شیعی و علایق مطرح در گفتمان شیعه، هم‌چون ضرورت برگرداندن خلافت به اهل بیت علیهم السلام، ترجمه گردید (ابن‌کنیر، ۱۹۸۸، ج. ۸، ص. ۲۷۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج. ۶، ص. ۲۴۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ج. ۶، ص. ۶۰؛ ذهبی، ۱۹۸۷، ج. ۵، ص. ۴۸).

شیعه سیاسی، هم‌چنان که آمد، دو کنش گفتمانی مرکزی کناره‌گیری و مبارزه را، به تناوب، طی اطوار چهارگانه پرورده بود. به هر دو کنش در رفتار شیعی پس از عاشورا (گفتمان شیعه اجتماعی)، چونان تبارهایی برای عمل سیاسی مراجعه گردید. با این حال کنش مرکزی‌تر در این عهد، متأثر از عاشورا، کنش مبارزه بود؛ مبارزه‌ای که اکنون نه‌تنها گویای نگرش شیعی مخالف با کنار گذاشته‌شدن هاشمیان از خلافت در پی سقیفه و

عهد امویان بود، بلکه وجهی خون خواهانه و منتقمانه نسبت به جنایت‌هایی داشت که در عاشورا در حق بنی‌هاشم رخ داده بود. در واقع تحت‌تأثیر عاشورا شیعه در این عهد پر از انگیزه حرکت و توان اقدام گردید و شیعه علی‌بودن به زنجیره‌ای از قیام‌های فداکارانه و خون‌باری انجامید که بیانگر تلاش‌های اجتماعی معطوف به جبران خطا در عدم حمایت از امام حسین علیه السلام بود (طبری، ۱۳۸۷، ج. ۵، ص. ۴۵۸؛ مسکویه رازی، ۱۳۷۹، ج. ۲، ص. ۱۰۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج. ۶، ص. ۳۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶، ج. ۴، ص. ۱۵۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸، ج. ۸، صص. ۲۵۵-۲۷۷).

در فضایی از این دست، کنش کناره‌گیری در گفتمان شیعه سیاسی عهد پیش از عاشورا (در وقایعی هم‌چون مناسبات پس از سقیفه و صلح امام حسن) برای بخش مهمی از جامعه شیعه کم‌اهمیت قلمداد گردید. البته چنین رویکردی، بیانگر تمام مناسباتی نبود که ذیل گفتمان شیعی در عهد پس از عاشورا مفصل‌بندی می‌شد؛ چرا که در کنار نگرش خون‌خواهانه‌ای از این دست، گرایش کمابیش متفاوت امام سجاد علیه السلام نیز در فضای شیعی حضور تعیین‌کننده و مؤثری داشت. آن حضرت علیه السلام به رویکرد مبارزاتی معطوف به قیام روی خوش نشان نمی‌داد و از بخش مهم و بدنه اصلی آن، نظیر جنبش گسترده مختار، کناره می‌گرفت. عدم همراهی امام سجاد علیه السلام با جنبش‌های خون‌خواهی و نیز نحوه ارتباط آن حضرت علیه السلام با مناسبات سیاسی رسمی در متون متعدد تاریخی ثبت شده است (مسعودی، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۷۴؛ بلاذری، ۱۹۷۴، ج. ۶، ص. ۴۵۴؛ ذهبی، ۱۹۸۷، ج. ۶، ص. ۴۳۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج. ۷، ص. ۲۴۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج. ۱۱، ص. ۶۳۰). به این ترتیب در مقابل سیاست مبارزاتی بخشی از شیعیان، ایشان به کنش کناره‌گیری در گفتمان شیعه سیاسی رجوع کرد و از این روی در مواقع متعددی به عدم اقدام رادیکال، با لحاظ مصلحت و صبر تا قیام منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله توصیه می‌نمود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج. ۱۵، ص. ۵۱).

باید توجه کنیم که تحت‌تأثیر حادثه عاشورا، تمرکز امام سجاد علیه السلام صرفاً بر کنش کناره‌گیری نبود و ایشان به کنش مبارزه نیز توجه داشت که متفاوت از جنبش‌های خون‌خواهانه‌ای بود که صرفاً بر وجوه عملیاتی این کنش تأکید می‌ورزیدند. این توجه ویژه، که توسط امامان بعدی نیز تعقیب گردید، بیانگر تحولی مهم در تاریخ شیعه است. در رویکرد ایشان خون‌خواهی از عاشورا بیش از آن که مبنای رفتار عملی در صحنه‌های عینی معرفی گردد، به‌مثابه آرمانی شیعی شناسایی شد که با ظهور منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله تحقق خواهد یافت و با برآمدن «مهدی» از آل محمد صلی الله علیه و آله اقدام این واقعه وجهی عملی به‌خود





خواهد گرفت. ذیل این نگرش امام سجاد علیه السلام دست‌مایه‌های گفتمانی‌ای پی افکنده شد که در عهد پس از ایشان و در عهد صادقین علیهم السلام پروبال یافت و برخلاف دوران امام چهارم، که عرصه اهمیت‌یابی گفتمان شیعه اجتماعی و خون‌خواهی عمدتاً پیرامون چهره‌هایی هم‌چون مختار و محمد حنفیه بود، در عهد صادقین علیهم السلام به بخش کانونی‌تر شیعه بدل شد.

در بررسی مناسبات گفتمان شیعه اجتماعی و عهد امام سجاد علیه السلام باید توجه کنیم که مسئله زعامت شیعه، در معنای فراخ و استعاری آن در این عهد، چنان‌که امروز به‌نظر می‌رسد، شفاف نبود (صفر، ۱۴۰۴ق، ص. ۵۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۱۸) و بخش قابل‌توجهی از جامعه مشهور به شیعیان علی علیه السلام تا چندین سال پس از عاشورا و حتی تا وفات محمد حنفیه به این فرزند غیرفاطمی امام علی علیه السلام به‌مثابه نماد مهم شیعه می‌نگریستند. شور قیام در این عهد در پی عاشورا آن‌چنان گسترده بود که کنترل انتظارات وسیع شیعیان چندان ساده نمی‌نمود و در عمل گفتمان شیعه متأثر از عاشورا میل به کنش مبارزه داشت. به‌صورت مشخص شواهد تاریخی از اهمیت‌یابی روزافزون محمد حنفیه پس از حادثه عاشورا خبر می‌دهند. از جمله شواهد این امر پاسخی است که مردم کوفه به دعوت بیعت ابن زبیر می‌دهند و طی آن از محمد حنفیه به‌مثابه صاحب‌خود یاد می‌کنند (بلاذری، ۱۹۷۴م، ج. ۳، ص. ۲۸۰). طبعاً نباید از خاطر بیریم که به لحاظ سن و سوابق نیز رویکرد جامعه شیعه به محمد حنفیه می‌توانست منطقی به‌نظر آید. رویکردی از این دست به وی، به‌ویژه پس از توجه جدی مختار به محمد حنفیه به‌رغم نامه‌نگاری نه‌چندان نتیجه‌بخش وی با امام سجاد علیه السلام، بعد عملیاتی‌تر و عینی‌تری نیز به خود گرفت (مسعودی، ۱۳۶۳، ج. ۳، ص. ۵) و بسامد گسترده‌ای یافت (بلاذری، ۱۹۷۴م، ج. ۵، ص. ۳۱۷). این توجه دست‌کم میان بخشی از بدنه اجتماعی معروف به شیعه تا وفات محمد حنفیه ادامه یافت.

بعد از وی با گسترش اقبال و توجه به امام سجاد علیه السلام، جایگاه امامت فرزندان فاطمه علیها السلام از نسل امام حسین علیه السلام در جامعه شیعه بیش‌ازپیش تثبیت شد. به‌عنوان نمونه می‌توان به گزارشی توجه نمود که مطابق آن مردم ابوهاشم، فرزند مدعی محمد حنفیه را به‌طرز اهانت‌آمیزی از مسجد بیرون راندند (ابوحنیفه مغربی، ۱۴۱۲ق، ج. ۳، ص. ۲۸۴). مشخصاً در دل حوادثی چنین پرافت‌وخیز، این رویکرد امام سجاد علیه السلام بود که بستر پدیداری گفتمان شیعه اعتقادی در عصر صادقین علیهم السلام و پس از آن تا پایان دوران حضور

امامان علیهم‌السلام را سبب گردید.

به‌هرروی تحت‌تأثیر دو گرایش مرکزی دوران شیعه اجتماعی، هر دو کنش‌گفتمانی برخاسته از شیعه سیاسی در گفتمان شیعه اجتماعی بروز و ظهور داشت؛ هرچند کارکرد کنش مبارزه و قیام، متأثر از جنبش‌های خون‌خواه حامی محمد حنفیه، جدی‌تر و بروز و ظهور آن در عرصه عمومی، به‌مثابه مبنای شیعه‌بودن، برجسته‌تر بود، شیعه این عهد، درمعنای متبادر از آن، بیشتر حول محور کنش مبارزه و محمد حنفیه گرد آمد. درعین‌حال کنش کناره‌گیری نیز تا حد زیادی، به‌ویژه پس از مرگ محمد حنفیه و حضور جدی‌تر شیعیان پیرامون امام سجاد علیه‌السلام دنبال گردید.

امام سجاد علیه‌السلام با تأسیس چارچوب ویژه‌ای که اولاً به ذهنی‌سازی کنش مبارزه و مشروط‌نمودن آن به ظهور منتقم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مایل بود و ثانیاً در مناسبات عینی و بیرونی به درک ویژه‌ای از کنش کناره‌گیری اولویت می‌بخشید، آغازگر گرایش تاریخی‌ای در شیعه شد که سبب ماندگاری شیعه در عین ساختاریابی گسترده و در دشوارترین حوادث پیش‌روی گردید. رویکردی این‌چنینی با مراجعه به ذخایر معنایی شیعه در دو کنش عهد امام علی علیه‌السلام و ارائه دال‌هایی که صورت‌بندی این‌گونه‌ای را ممکن می‌ساخت، محقق گردید. این تلاش‌ها مشخصاً در گفتمان بعدی شیعه بروز و ظهور جدی‌تری یافت و به پدیداری نظام فکری و اعتقادی شیعه درمعنای مؤثرتر آن انجامید و به شیعه، به‌مثابه اقلیتی شناخته‌شده و تداوم‌یابنده در تاریخ اسلام، هویت بخشید.

۸- گفتمان شیعه اعتقادی؛ اثرپذیری و نسبت آن با گفتمان شیعه سیاسی

هم‌چنان که در فراز پیشین آمد، به‌رغم جهت‌گیری پررنگ‌تر بخش قابل‌توجهی از جامعه شیعی به کنش مبارزه با هدف خون‌خواهی، امام سجاد علیه‌السلام کوشیدند بعد از عاشورا رویکرد به دو کنش مبارزه و کناره‌گیری را، که بخشی از ذخیره معنایی شیعه به‌حساب می‌آمد، ذیل صورت‌بندی متفاوتی ارائه دهند. با این صورت‌بندی هر دو کنش، به‌صورت هم‌زمان، در گفتمان‌های بعدی شیعه تداوم می‌یافت و ضمن مراعات مصلحت، به‌معنای عدم انجام اعمال خطیر و منافی با ماندگاری شیعه، وجه غیریت‌سازانه شیعه در قبال «دیگری»، اکثریت مخالف با بازگشت خلافت به اهل بیت علیهم‌السلام، نیز حفظ می‌شد. در این صورت‌بندی کنش مبارزه بیانگر وجه آرمانی و ایده‌آلیستی اندیشه شیعه و ذیل دال‌هایی مفصل‌بندی شد که حاکی از حضور پرجوش و خروش شیعیان در عرصه سیاست بود؛ کنش کناره‌گیری





بیانگر وجه عینی و عملیاتی شیعه گردید و ذیل دال‌هایی در گفتمان شیعه کدگذاری گردید که نشان‌گر برهم‌خوردن شرایط صلح و شکل‌گیری نزاع فراگیر در صورت عدم مداخله مؤثر در عرصه سیاست بود.

این نگرش دو سطحی به مبارزه و کناره‌گیری در گفتمان شیعه پس از امام سجاد علیه السلام و از عهد صادقین علیهم السلام به بعد مفصل‌بندی شد و به‌نحوه عمل شیعه در عرصه عمومی شکل و شمایل ویژه‌ای بخشید (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ج. ۱، ص. ۳۳۰). نگاهی به آرایش دال‌های مهمی نظیر ایمان و عمل، (همان، ج. ۲، ص. ۳۸) انتظار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۸۳، ص. ۶۲)، تقیه (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج. ۱۶، ص. ۲۰۵) علم (همان، ج. ۲۷، ص. ۱۴۱)، اطاعت، ولایت و ورع (همان، ج. ۱۶، ص. ۱۶۵) پیرامون دال مرکزی امامت، یک تحول مهم تاریخی در گفتمان بعدی شیعه محسوب می‌شود.

ریشه و تبار وجه عملیاتی این گرایش به رویکرد صلح امام حسن علیه السلام و حاشیه‌نشینی امام علی علیه السلام در عهد خلفا و پس از سقیفه بازمی‌گشت؛ هم‌چنان که وجه آرمانی و زبان سیاسی آن نیز در قیام امام حسین علیه السلام و نبردهای امام علی علیه السلام ریشه داشت. ذیل لایه اول، به‌عنوان وجه عملیاتی رویکرد شیعی، دال‌هایی نظیر تقیه در عهد صادقین علیهم السلام و امامان بعدی تا پایان عصر حضور مطرح گردید و ذیل لایه دوم، که گویای وجه ذهنی و آرمانی شیعه بود، دال‌هایی هم‌چون انتظار منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله صورت‌بندی شد. اتخاذ این رویکرد دو سطحی در عرصه سیاسی و حوزه عمومی صادقین علیهم السلام به شیعه امکان داد تا در این دوران پرخطر، که با انتقال از امویان به عباسیان همراه بود، با تمرکز بر مباحث اعتقادی و دانشی، میراث فکری و هویتی شیعه را بسط و توسعه دهند. به این ترتیب دانش‌گرایی و ویژگی عهد پس از صادقین علیهم السلام گردید و مرزهای اعتقادی و فکری شیعه در این گفتمان سامان هویتی و تاریخی تثبیت‌یافته‌ای به‌خود گرفت. نحوه حضور این دو کنش (تبدیل کنش مبارزه به وجه آرمانی شیعی و تبدیل کنش کناره‌گیری به وجه عینی رفتار شیعی) در گفتمان شیعه اعتقادی بیانگر چندوچون توجه به مقوله صلح در این گفتمان است.

نکته مهم آن‌که گرایش این‌چنینی به دو کنش مبارزه و کناره‌گیری، با بسط اقتضا و میل به صلح در ساختاری جدید و متناسب با نیاز شیعه، قوام‌بخش کسب هویت دانشی و فقهی شیعی در این عهد مهم گردید. هم‌چنان که در ابتدای نوشتار آمد، کنش مبارزه، به وجه درگیرانه حضور اثرگذار در حوزه سیاست می‌انجامد؛ درحالی‌که کنش مبارزه، به

کناره‌گیری نسبی از منازعه و سطوحی از مماشات، به‌رغم عدم پذیرش قلبی شرایط، مشار است. پرواضح است که کنش کناره‌گیری بیانگر امکانی برای صلح است، هم‌چنان‌که کناره‌گیری و مماشات، راه را بر مناسباتی می‌گشاید که می‌تواند دست‌مایه اصلی صلح گردد.

نکته آن‌جا است که کنش مبارزه نیز در شیعه، در معنای خاص آن در عهد پس از صادقین علیهم‌السلام، کارکردی مرتبط با صلح یافت. تبار این کارکرد را باید در منطق گفتمانی ویژه‌ای سراغ گرفت که پس از صادقین علیهم‌السلام، متأثر از اندیشه امام علی علیه‌السلام، شکل گرفت. براساس منطق کنش کناره‌گیری، شیعه به‌مثابه گروهی درحال تکون‌یابی اعتقادی، به‌رغم ارتقا مراتب غیریت‌سازی و مبارزه‌جویی ذهنی خود با اغیار، در جهان بیرون از ذهنیت مشترک شیعی، می‌توانست از مخاطرات ناشی از اقدام خطیر و عوامل تمرکز دشمنان بر شیعه دوری جوید. بدان معناکه درحالی‌که شیعیان به‌لحاظ ذهنی مرتباً درون‌مایه‌های فکری متفاوت میان خود و دیگری را برجسته می‌کردند، در جهان بیرون و حوزه عمل این مسئله به مبارزه‌ای دشوار نمی‌انجامید که کیان شیعه را در عهد پرخطر عبور از اموی به عباسی و سپس شرایط پس از آن تهدید کند. دلالت دال‌های مهمی هم‌چون تقیه، که بیانگر کنترل رفتار در حوزه عمل بود، و عصمت، که گویای اعتماد تام‌وتمام به امامان علیهم‌السلام بود، چنین امکانی را در گفتمان شیعه عهد صادقین علیهم‌السلام و بعد از آن ممکن گردانیده بود.

این رویکرد درک ویژه‌ای از صلح را سبب شده بود که از یک‌سوی ریشه در رفتار و عملکرد امام علی علیه‌السلام داشت و از سوی دیگر بیانگر بروز و ظهور آن منطق در ظرف زمان و مناسبات مکان بود. براین‌اساس می‌توان نتیجه گرفت که ساختار رویکرد صلح‌گرایانه عهد صادقین علیهم‌السلام و پس از آن بدین‌صورت شکل گرفت که کنش مبارزه و نزاع، با وجهی ذهنی، بیانگر نحوه گفت‌وگوی درون‌مذهبی شیعیان و گویای فرایندهای مؤثر گسترش شور و ذهنیت شیعی در میان ایشان گردید؛ هم‌چنان‌که کنش کناره‌گیری از سیاست، با وجهی بیرونی و عملیاتی، به بی‌اعتنایی تحولات مهم سیاسی و گاه همکاری محدود با جهان غیرشیعی جهت رفع مشکلات ناشی از تمرکز آن بر شیعیان تبدیل گردید. این به آن معنا بود که وجه آرمانی شیعه بیشتر بیانگر نحوه تخاطب و شیوه گفت‌وگوی درون‌شیعی بود؛ درحالی‌که وجه واقع‌گرایانه آن عمدتاً با تنظیم ارتباطات شیعیان با دیگران، بیانگر رفتار ایشان درقبال غیرشیعیان و شیوه مواجهه شیعیان اقلیت با جهان



3

تبارشناسی زمینه‌های صلح‌گرایی در گفتمان‌های شیعه عهد حضور...



اکثریت غیر شیعی بود. چنین رویکردی با شکل‌بخشی منطق صلح شیعی امامی، بستر تداوم بخش آن در عصر امامان علیهم‌السلام گردید.

البته به غیر از شیعه دوازده امامی، که صورت‌بندی تاریخی گفتمانی آن براساس چنین رویکردی به صلح در عهد صادقین علیهم‌السلام و پس از آن سامان یافت، ما با گرایش‌های کمتر صلح‌محور در دیگر شاخه‌های شیعیان مواجه هستیم. این گروه‌ها با تمرکز بر کنش مبارزه متأثر از فضای پس از عاشورا، کنش کناره‌گیری را مطرود می‌دانستند. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که حوزه همراهی و همدلی همه فرق مختلف شیعی، گفتمان سیاسی نخست شیعه و کنش‌های عهد امام علی علیه‌السلام بود؛ چه آن‌که ذخیره معنایی همه آن‌ها، به یک معنا، شامل این دو کنش می‌گردید. از این روی به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر نحوه آرایش و شیوه مفصل‌بندی مقوله صلح در مراجعه به این دو کنش را توضیح‌دهنده تفاوتی معرفی کنیم که رفتار سیاسی فرق مختلف شیعه تا پایان عصر حضور را تشخیص بخشید و هم‌اکنون، دست‌کم منطق بخشی از جدایی میان آن‌ها را توضیح می‌دهد. به‌عنوان نمونه فرزندان امام حسن علیه‌السلام و مجموعه کمابیش دامنه‌داری از شاخه حسنی شیعیان، برخلاف شیعیان حسینی که بیشتر شیعه اثنی‌عشری شدند، کنش نبرد و قیام را، بیش از آن‌که وجهی آرمانی دهند، به دست‌مایه رفتار سیاسی خود در جهان بیرون بدل نمودند و خطی از جنبش‌های شیعی رادیکال را پدید آوردند. برای ایشان کنش سازگاری و سکوت با توجه به حادثه کربلا ارتباطی به نحوه عمل شیعی نداشت، بلکه بخشی از تاریخ شیعه پیش از عاشورا محسوب می‌شد. نمونه دیگر، قیام زید بود که ذیل مراجعه‌ای متفاوت با رویکرد گفتمان مسلط شیعه به تبارهای شیعه رخ داد (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص. ۳۰۶).

نتیجه

عهد امام علی علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام محل بروز و ظهور گفتمانی است که با عمل محوری معطوف به کلیت جهان اسلام و رویکرد عرصه سیاست قابل بازخوانی است؛ گفتمانی که از آن ذیل عنوان گفتمان سیاسی شیعه می‌توان یاد کرد. گفتمان شیعه سیاسی بیش از آن‌که با سلسله‌ای از معارف کلامی یا تکنیک‌های فقهی در این عهد قابل شناسایی باشد، با جهت‌گیری سیاسی کمابیش گسترده‌ای در امپراتوری درحال تکون‌یابی اسلامی قابل ردیابی است که پیرامون امام علی علیه‌السلام و فرزندان آن حضرت علیهم‌السلام پدید آمد و منشأ آثار تاریخی گسترده و مهمی گردید. ویژگی این گفتمان، میل آن به تحول‌آفرینی در فرایند

تخصیص قدرت در جامعه سیاسی است. رفتار امام علی علیه السلام در این زمان و ذیل امکانات گفتمان سیاسی شیعه، ذخیره‌ای از معانی و اعمال را در ارتباط با چگونگی رویکرد صلح و مبارزه گردآورد که دست‌مایه رفتار حسنین علیهم السلام و دیگر امامان علیهم السلام، ذیل صورت‌بندی‌های متناسب با زمانه و زمینه ایشان گردید. این ذخیره معانی و اعمال در دو حوزه کنش گفتمانی «مبارزه» با نظم موجود (بیانگر میل به نبردی تمام‌عیار) و «کناره‌گیری» (بیانگر عدم دخالت منجر به منازعه تمام‌عیار در عرصه سیاست که بعضاً با سطوحی از مماشات و همکاری استراتژیک و محدود با نظم موجود همراه می‌شود) بروز و ظهور تاریخی یافته‌است. در گفتمان نخست شیعه، به تناوب، شاهد اهمیت‌یابی کنش‌های کناره‌گیری و مبارزه در چهار فراز اصلی این گفتمان هستیم؛ بدین صورت که مواجهه امام علی علیه السلام با رخداد سقیفه بر پایه کنش کناره‌گیری، نبردهای امام علی علیه السلام در جنگ‌های جمل، نهروان و صفین براساس کنش مبارزه، صلح امام حسن علیه السلام با کنش کناره‌گیری و قیام امام حسین علیه السلام در پیوستگی با کنش مبارزه محقق گردید. گفتمان نخست شیعه، به‌مثابه خاستگاه هر دو کنش مرکزی شیعه در تاریخ پس از خود، تاریخ عمل و ذهنیت سیاسی شیعه نسبت به مقوله صلح را به‌جد تحت‌تأثیر قرار داد و توجه به این دو کنش را در اطوار بعدی گفتمان‌های شیعه عمیقاً متأثر ساخت.

گفتمان شیعه اجتماعی، که شامل حوادث پس از عاشورا تا زمانه صادقین علیهم السلام می‌گردید، عمدتاً بر پایه مراجعه به کنش مبارزه و خون‌خواهی به‌مثابه مبنای رفتار سیاسی، به‌رغم عدم رویکرد امام سجاد علیه السلام به این کنش و فراگیری معنایی آن، جلوه‌گر شد و جنبش‌های مبارزه‌گرای مختلفی ذیل مرجع‌های از این دست به میراث شیعه و جاهت یافتند؛ چنین رویکردی با صلح چندان میانه‌ای نداشت.

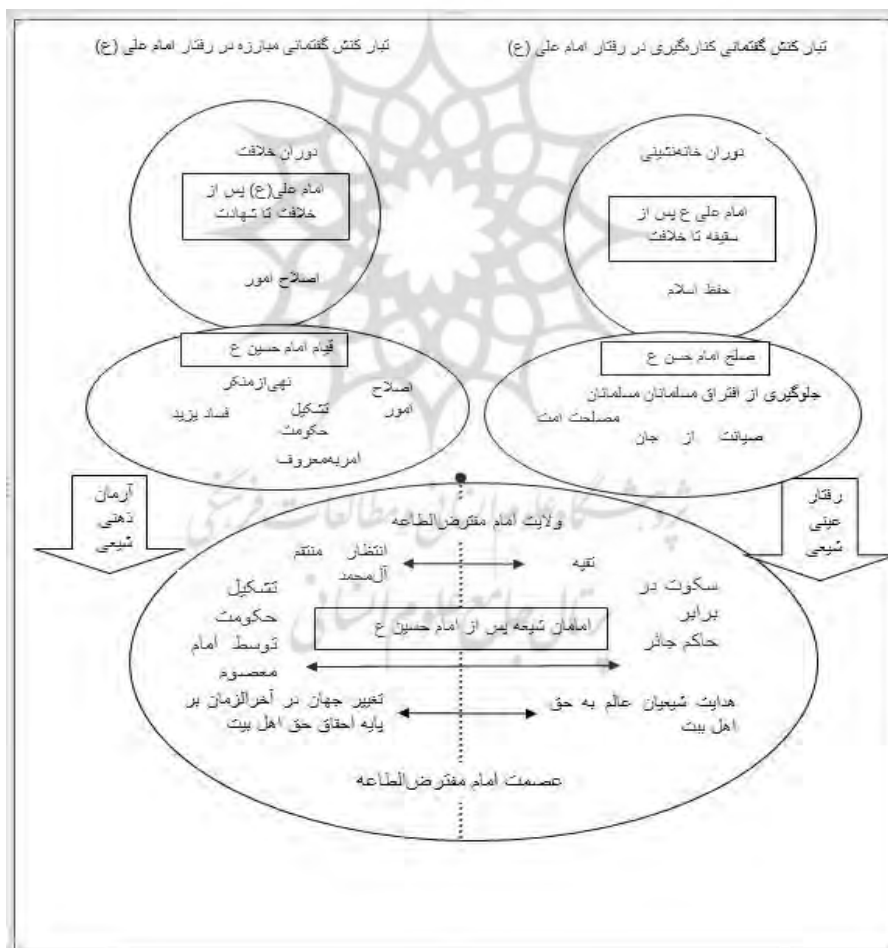
با ورود به عهد صادقین علیهم السلام و شکل‌گیری گفتمان اعتقادی شیعه، درک ویژه‌ای از کنش‌های مبارزه و کناره‌گیری در گفتمان شیعه اعتقادی شکل گرفت که مطابق آن، «مبارزه» به امری آرمانی و منطق‌گفت‌وگویی درون‌شیعه و «کناره‌گیری» به‌مثابه امری عینی و بیانگر منطق ارتباط با عامه در حوزه تصمیم‌سازی سیاسی تبدیل شد. این رویکرد ضمن دانش‌گرایی ویژه شیعه در عهد صادقین علیهم السلام تحقق یافت. جهت توضیح این مهم به مجموعه‌ای از دال‌ها نظیر تقیه، علم، ورع، تقوا و علم پرداخته شد.

ما طی سه گفتمان زمانه حضور امامان علیهم السلام، شاهد رفت‌وآمد میان دو کنش گفتمانی «مبارزه» و «کناره‌گیری» هستیم و به یک معنا تاریخ رویکرد شیعه به مقوله صلح یا عدم



صلح در عصر حضور با مراجعه به این دو کنش قابل شناسایی است. این دو کنش سرشت مناسبات مفصل‌بندی‌شده پیرامون مقوله صلح را در تاریخ امامان علیهم‌السلام مشخص می‌نمایند؛ هم‌چنان‌که گفتمان‌های پس از گفتمان سیاست‌گرای نخست شیعه، براساس چگونگی مراجعه به این دو کنش، منطق عملکرد خود در حوزه عمومی و چگونگی رویکرد عینی و ذهنی خود به مقوله صلح را شکل بخشیدند. حاصل آن‌که این مراجعه به میراث شیعه در رفتار امام علی علیه‌السلام بود که چندوچون عمل و ذهنیت شیعه به صلح در اعصار بعدی را تحت‌تأثیر پایه‌ای قرار داد.

دال‌های مؤثر در تعیین‌بخشی به کنش‌های کناره‌گیری و مبارزه در گفتمان‌های شیعه در عهد حضور



منابع

- ابن اثیر. (۱۹۶۶). *الكامل فی التاريخ*. (ج. ۴). بیروت: دار صادر للطباعة والنشر.
- ابن اعثم کوفی، ا. (۱۴۱۱ق). *الفتوح*. ع. شیرى (محقق). بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن جوزى. (۱۴۱۲ق). *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك*. (ج. ۶). بیروت: دار الكتب العلمیه.
- ابن سعد، م. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*. (ج. ۶). بیروت: دار الكتب العلمیه.
- ابن عبدالبر. (۱۹۹۲). *الاستيعاب*. ع. محمد البجاوى (محقق). (ج. ۳). بیروت: دار الجیل.
- ابن قولويه. (۱۴۱۷ق). *كامل الزيارات*. (ج. ۱-۲). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن كثير. (۱۹۸۸). *البدایة و النهایة*. (ج. ۸). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابوحنيفه مغربى، ن. (۱۴۱۲ق). *شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار*. (ج. ۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بلاذرى، ا. (۱۹۷۴). *أنساب الأشراف*. (ج. ۵-۶، ۳). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- بيهقي، ا. (۱۴۰۵ق). *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعة*. (ج. ۷). بیروت: دار الكتب العلمیه.
- حرّ عاملی. (۱۴۱۴ق). *وسايل الشيعة*. (ج. ۱۵-۱۶، ۲۷؛ چاپ دوم). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- لاحياء التراث.
- خزاز قمی، ا. (۱۴۰۱ق). *كفايه الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر*. قم: انتشارات بيدار.
- دينورى، ا. (۱۹۹۰). *الامامة و السياسة*. (ج. ۱). (تحقيق: ع. شیرى). بیروت: دار الاضواء.
- ذهبي، ش. (۱۹۸۷). *تاريخ الاسلام*. (ج. ۵-۶). (تحقيق: ع. عبدالسلام تدمرى). بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسى، م. (۱۴۱۱ق). *الغيبه*. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- صفار، م. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليه السلام*. قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى.
- طبرى، م. (۱۳۸۷). *تاريخ طبرى*. (ج. ۵، ۱۱). بیروت: دار التراث.
- مبلى، ع. (۱۳۹۸). *سير تطور هويت يابى شيعيان تا بايان مكتب شيعى بغداد*. قم: پژوهشگاه علوم

و فرهنگ اسلامی.

مجلسی، م.ب. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام. (ج.۸۳). بیروت: مؤسسة الوفاء.

محب‌الدین طبری، ا. (۱۳۵۶ق). ذخایر العقبی. قاهره: مکتبه القدسی لصاحبها حسام‌الدین القدسی. مسعودی، ع. (۱۳۶۳). مروج الذهب و معادن الجواهر. (ج.۳). قم: دارالهجره.

مسکویه رازی، ا. (۱۳۷۹). تجارب الامم. (ج.۲). ا. امامی (محقق). تهران: دار سروش للطباعة و النشر.



References

- Abu Hanifa. (1412 AH). *Sharh al-akhbar fi fada'il al-A'imma al-Athar* (Vol. 3). Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- al-Hurr al-Amili. (1414 AH). *Wasa'il al-Shia* (2nd ed., Vols. 15-16, 27). Qom: Aal al-Bayt (AS). [In Arabic]
- Allamah Majlesi. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 83). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
- Beihaqi, A. (1405 AH). *Reasons for prophecy and knowledge of the situation of the owner of Sharia* (Vol. 7). Beirut: Scientific Library.
- Blazeri, A. (1974). *Genealogies of the Nobles* (Vols. 3, 5-6). Beirut: Al-A'lami Institute for Publications. [In Arabic]
- Dinevari, A. (1990). *Al Imamat Wa-al-Siyasat*. (Vol. 1). (Research: A. Shiri). Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
- Foucault, M. (2005). *The Order of Things*. London: Taylor & Francis.
- Ibn 'Abd al-Barr. (1992). *Al-Isti'ab* (M. al-Bajawi, Ed., Vol. 3). Beirut: Dar Al-Jeil. [In Arabic]
- Ibn A'tham Kufi, A. (1411 AH). *al-Fotuh* (A. Shiri, Ed.). Beirut: Dar Al-Azwa' for printing, publishing and distribution. [In Arabic]
- Ibn Athir. (1966). *Complete history* (Vol. 4). Beirut: Dar Sader for printing and publishing. [In Arabic]
- Ibn Jozy. (1412 AH). *Regular in the history of nations and kings* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
- Ibn Kathir. (1988). *The beginning and the end* (Vol. 8). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Qulawayh. (1417 AH). *Kamil al-Ziyarat* (Vols. 1-2). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Ibn Sa'd, M. (1410 AH). *Tabaqat al-Kubra* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyah. [In Arabic]
- Khazaz Qomi, A. (1401 AH). *Kifayat al-athar fi al-nass 'ala al-A'immah al-ithnay 'ashar*. Qom: Bidar. [In Arabic]
- Laclau, E. & Mouffe, Ch. (2014). *Hegemony and Socialist Strategy*. London: Verso.
- Masoudi, A. (1363 AP). *Promoters of gold and gold mines* (Vol. 3). Qom: Dar al-Hijra.
- Miskawayh, A. (1379 AP). *Tajareb al-Umam* (A. Emami, Ed., Vol. 2). Tehran: Soroush. [In Arabic]
- Moballegghi, A. (1398 AP). *The evolution of Shiite identity until the end of the Shiite school in Baghdad*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]



Mohibuddin Tabari, A. (1356 AH). *Dhakha'ir al-Aqbi*. Cairo: Holy Library for its owner, Hussam al-Din al-Quds. [In Arabic]

Saffar, M. (1404 AH). *Basa'ir al-darajat al-kubra fi fada'il Al Muḥammad* (PBUH). Qom: School of the Grand Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi. [In Arabic]

Tabari, M. (1387 AP). *The history of Tabari* (Vols. 5, 11). Beirut: Heritage House. [In Arabic]

Tusi, M. (1411 AH). *Kitab al-Ghayba*. Qom: Institute of Islamic Knowledge. [In Arabic]

Zahabi, Sh. (1987). *The history of Islam* (A. Abdul Salam Tadmari, Ed., Vols. 5-6). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]

